

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عادیات (جله دهم)

نختم منقومی استاد اخوت ۱۳۸۱/۰۸/۰۶

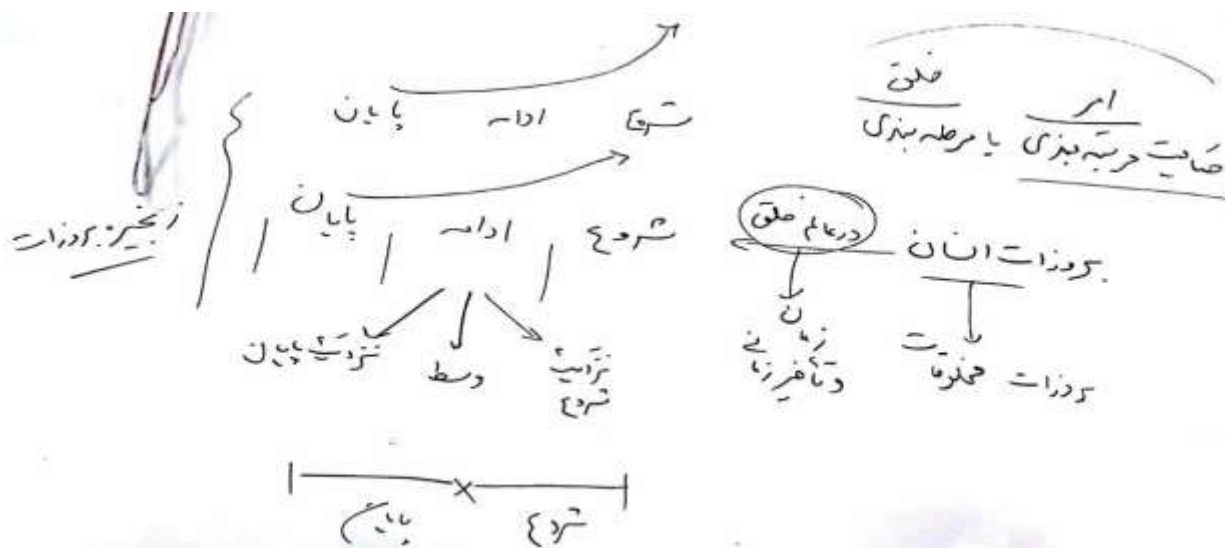
جهت قبولی اعمال و پیوستن به کاروان زیارتی امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین، صلواتی ختم بفرمایید. ان شاء الله ثواب این جلسه پیوستن به امت جهانی در روز اربعین باشد. کسانی که می توانند به این سفر بروند خدا قدرت بدهد که بتوانند شرکت کنند و کسانی که استطاعت ندارند نیز در ثواب همه کسانی که حضور دارند، مشارکت داشته باشند.

پیش از ادامه بحث جلسه گذشته، مقدمه ای را خدمتان عرض می کنم. بروزاتی که انسان از خود صادر می کند این است که؛ چون در عالم خلق است، شروعی دارد، ادامه ای و پایانی. خود این پایان به شروع دیگری منجر می شود. همه بروزات این سه مولفه را دارند: شروع، ادامه و پایان. ممکن است در خود ادامه هم، طول پیدا کند و به سه قسمت تفکیک شود. نزدیک به شروع، وسط و نزدیک به پایان.

هر بروزی از بروزات انسان را می توان سه مولفه ای یا پنج مولفه ای کار کرد. این قاعده مربوط به همه بروزات است. حتی بروزات مخلوقات نیز به همین صورت است و در هر علمی که وارد شوید مثل شیمی، فیزیک و علم طب، همین وضعیت است. مثلاً وقتی بناست بیمار دارویی را شروع کند، طیب برای هر سه وضعیتش برنامه ای داشته باشد و هر پایانی، آغازی دارد. به همین صورت زنجیره بروزات شکل می گیرد. سه مولفه ای بودن یا پنج مولفه ای بودن بروزات به دقت ما برمی گردد. مولفه بندی می تواند دوتایی باشد، شروع و پایان.

اهمیت این مولفه بندی در حوزه های نظریه پردازی و مفهوم پردازی و تبیین حقایق دارای اهمیت زیادی است. این بروزات در عالم خلق همراه با زمان است و تاخیرهای زمانی دارد اما در عالم امر به همین شکل نیست. نوعاً وسطها

را در عالم امر نمی گویند و شروع و پایان ها را می گویند. هر فعلی در عالم اتفاق می افتد؛ چه در ساحت عالم امر و چه در عالم خلق، دو بخشی می شود، از زمانی که صادر می شود تا زمانی که واقع می شود.

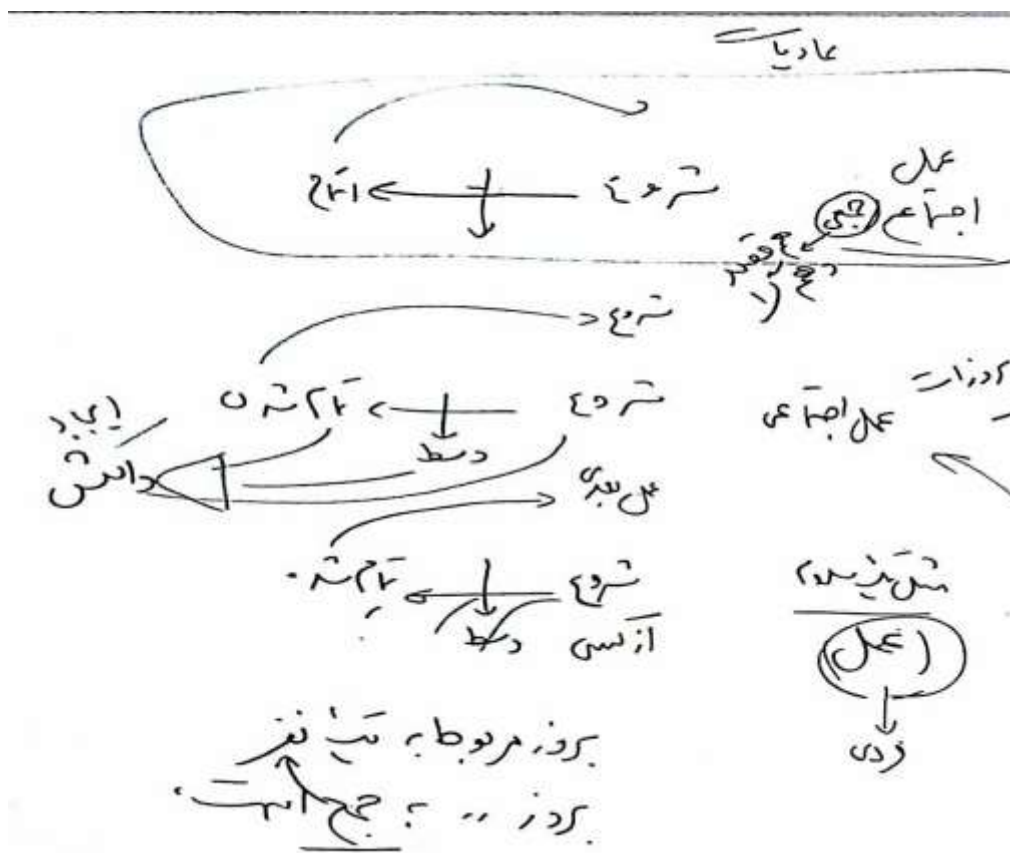


وقتی سوره‌های با واو قسم را می خوانیم، بعضی از این سوره‌ها به عالم امر و برخی به عالم خلق اشاره می کند. در همه این سوره‌ها سه مرحله‌ای، پنج مرحله‌ای، دو مرحله‌ای بودن را می بینیم. مرحله‌بندی دارند. در واقع حکایت مرتبه‌بندی (اگر در عالم امر بخواهیم صحبت کنیم) و مرحله‌بندی (اگر در عالم خلق صحبت کنیم) که بیشتر در عالم خلق صحبت می کنیم، در سوره‌هایی که با واو قسم شروع می شوند، آمده است. سوره‌های عادیات، مرسلات، نازعات، صافات و ...

زمانی شکل‌گیری امت داریم، زمانی استقرار امت داریم و زمانی تثبیت امت داریم و به تبع منجر به شکل‌گیری امت می‌شود و زنجیره‌ای از امم شکل می‌گیرد و به امام زمان (عج) اله تعالی فرجه می‌گوییم مهدی الامم یعنی هدایت‌کننده امت‌ها. قائل به امم می‌شویم. ممکن است زنجیره‌های این موارد شکل‌های مختلف داشته باشد اما فعلا کاری با آن نداریم.

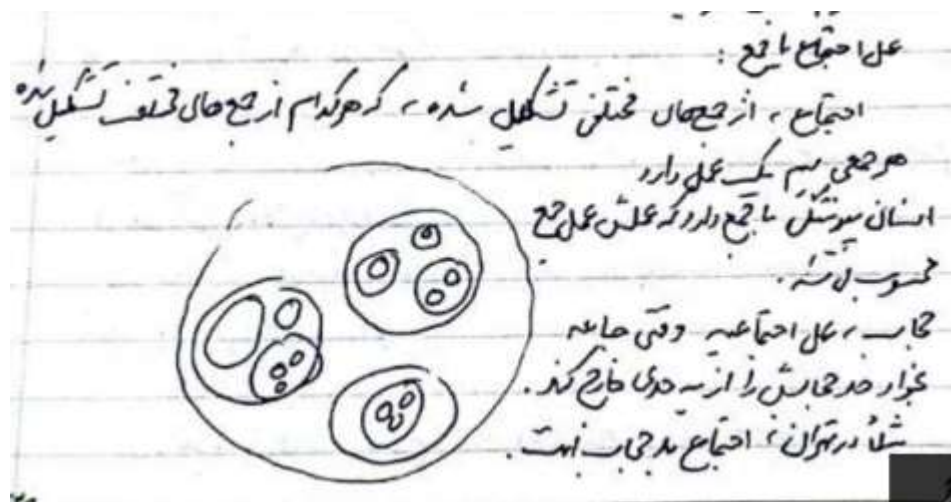
این مدل، همین مدلی است که الان در حال مطرح کردن آن هستیم. می‌توان پنج مرحله‌ای نیز گفت: شکل‌گیری، استقراری که نزدیک به شکل‌گیری است، استقراری که نزدیک به تثبیت است. ممکن است این‌طور برنامه بریزیم. برای تعریف امت از زنجیره بروزات آغاز می‌کنیم.

بر اساس تحلیل عقلی به این مرحله بندی می‌رسیم. در عالم خلق بیشتر صحبت می‌کنیم. این بحث به امر هم مرتبط می‌شود. کمترین بروز را عمل می‌گوییم. کسی وارد می‌شود و سلام می‌کند، ظاهرش یک عمل است. به نظر تان می‌رسد این سلام سین و لام و الف و میم است! اما با این سلام، علیکی هم می‌آید. از جایی، از کسی شروع شده و تمام شده است. این منجر شد به فعل و عمل بعدی خود فرد. در بقیه هم این عمل ایجاد واکنشی می‌کند. بنابراین عمل‌ها در طبع‌شان ممکن است فردی یا اجتماعی بشوند. اگر در عملی این واکنش فوری دیده نشود، فردی اطلاق می‌شود. عمل به یک‌سری عمل فردی و یک‌سری عمل‌های اجتماعی تقسیم می‌شود. عمل اجتماعی در واقع با واکنش دیگران روبرو می‌شود. عمل اجتماع با عمل اجتماعی فرق می‌کند. چند نفر جمع می‌شوند و کاری را انجام می‌دهند. شروع دارد، وسط دارد و اتمام. مثل سوره عادیات که عملش فردی نیست حتی اجتماعی هم نیست بلکه عمل اجتماع است. انسان در بروزاتش هویت جمعی پیدا می‌کند و هیچ چاره‌ای برای انجام عمل جمعی ندارد تا وقتی که تبدیل به امت شوند. قبل از این که عمل اجتماع اتفاق بیفتد، حتما باید امت شده باشد. دلیلش این است که این عمل از یک جمع هم قصد و هم گرا اسمش عمل و بروز می‌شود. ممکن است عمل فسق باشد و آن امت پراکنده عملش فسق می‌شود. این امت است اما در آنها اختلال ایجاد شده است. امت بودن را از عمل تشخیص می‌دهیم و نه از قصد. در واقع این بروز مربوط به یک نفر است. این بروز مربوط به یک جمع است. اینکه امت اسلامی سالیان سال امت باشد اما منجر به قتل امامش شود، منجر به دوری و غیبت امامش شود، این ایراد امت است و شما نمی‌توانید از آن خارج شوید و چاره‌ای جز اصلاح این امت ندارید. شما هم جزئی از این امت هستید و نمی‌توانید از آن فرار کنید. نمی‌توانید فرار کنید و باید ایستادگی کنید و اصلاح. باید برائت قلبی و امر به معروف و نهی از منکر داشته باشید. وقتی انسان بدنش بیمار می‌شود، گلبول‌های سفید حمله می‌کنند اما از پس آن بر نمی‌آیند و بدن می‌میرد. به هر حال گناه امت را به حساب خودتان هم باید حساب کنید. شما نمی‌توانید خودتان را منقطع از آن امت بدانید.



وقتی در امتی قرار می گیریم، بلافاصله با اظهار برائت از کارهای آن امت خود را تبرئه می کنیم. صرف تبرئه کافی نیست چون این یک فرد و یک جریان شده است. عمل اجتماعی این جریان باید درست شود. ممکن است سالیان سال این کار طول بکشد. کاری که انبیاء الهی انجام داده اند و غیبت حضرت (عج الله تعالی فرجه) به دلیل اصلاح امت است و این غیبت جزء امر به معروف و نهی از منکرهای زمان است. خود را از امت جدا نکرده است اما کاری کرده است که امت اصلاح شود.

عمل اجتماع یا جمع مربوط به جمع های مختلفی است. هر جمع برای خودش عملی دارد.



در مورد حجاب که یک عمل اجتماعی است، وقتی تبدیل به عمل اجتماع می شود که جامعه تصمیم داشته باشد حجابش را از حدی خارج کند. در تهران و شهرهای بزرگ عمل شان این است که بد حجاب باشند. اگر یک مسیحی وارد این شهر شود و بخواهد در مورد دین اسلام در این شهر تحقیق کند و بر اساس آن بخواهد به دین اسلام مشرف بشود، می گوید من رفتم تهران و دیدم مردمی دارد که سطح حجاب شان چنین است...، پس می گوید یا دین شان چنین گفته یا اینکه شیعه اعتقاد به حجاب دارد اما مردمی که شیعه هستند، قائل به این نیستند. قاعدتا در موقع اذان باید بروند سراغ نماز اما ۹۹ درصد پایبند نبودند. در بازار ۹۹ درصد دروغ را به عنوان یک امر عادی می دانند و در خیابانها تخلفات رانندگی فراوان است. و این می شود شیعه در زمان حکومت اسلامی و این می شود عمل این جمع! شما جزیی از این جماعت هستید و عمل آنها عمل تو می شود. حالا می گوئید من از این جمع خارج می شوم. کجا می خواهید بروید؟! آمریکا، آلمان، فرانسه، ...؟ اگر امت تان را تغییر بدهید که به بدبختی بزرگتری دچار شده اید! چرا که عمل جمع آنها صد در صد استکباری و طاغوتی ست و تا مرفق دستشان در خون عالم است و واضح است که این خیلی بدتر است.

چاره ای جز ایستادن و اصلاح امت ندارید. شما وقتی برای نماز اهتمام دارید و مساجد را احیاء می کنید و معاملات را از ربا و دروغ پاک می کنید و از تخطی از رهبری دوری می کنید، عمل اجتماع انجام می دهید اما خودتان تبدیل به عمل اجتماع نمی شوید. در این قسمت فکر نمی کنید که در حال انجام جمع عمل هستید و خودتان را کوچک می گیرید و فقط هم موردی تذکر می دهید و هیچگاه حتی به ذهنتان نمی رسد که می توانید جزیی از این جمعها بشوید و دست یک نفر را بگیرید و ببرید برای اصلاح... این حس را نداریم چون خود را با کوهی از گناه مواجه نمی بینیم

و به کوه ثوابش هم فکر نمی‌کنیم! در این صورت سعی می‌کنیم به عنوان یک شاخصه اصلی در عمل جمع حساب شویم و این خیلی متفاوت است با زمانی که به عنوان یک دانشجو فقط چند تذکر می‌دهیم.

بدانیم وقتی غلبه با گناه شود، بعد از مدتی آن امت نمی‌تواند امام قبلی را داشته باشد. این که می‌گویند ولایت فقیه مقبولیت می‌خواهد، در واقع ضمانت اجرایی ولی فقیه آن است که شناخته شود و امرش به کار بسته شود و اگر امتی تمایل به این کار نداشته باشد، هرچقدر هم آن ولی عادل باشد و عاقل باشد، آن ولی به درد آن امت نمی‌خورد.

عمل جمع عبارت است از برآیند همه جانبه اعمال افراد. خیلی از این اعمال در بعد ملکوتی افراد قرار می‌گیرد.

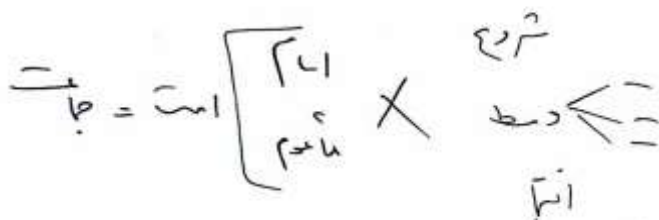
وقتی احکام نماز جماعت را می‌گوییم، نماز جماعت نماد، عمل جمعی است و قوانین یا احکامی که در نماز جماعت آمده است نمادی و یا تعلیم برای عمل جمعی است. مثال؛ شما نماز جماعت دارید که آن را امام و ماموم تشکیل می‌دهند که دو تا باشند کافیست. در یک صفی قرار می‌گیرند که قاعده صف هم مشخص است و نماز امام از ماموم جلو می‌افتد. بعضی از اعمال را که انجام می‌دهد، گویی انجام نداده است مثلاً اگر ماموم از رکوع بلند شد و امام بلند نشده بود، ماموم می‌تواند مجدد به رکوع بازگردد، گویی که رکوع امام انجام می‌شود. نه این که رکوع از رکن بودن خارج شود بلکه قیمتی برای نماز امام قرار می‌دهد که بر اساس آن قیمت نماز ماموم خریداری می‌شود! حالا چه یک میلیون ماموم و چه یک ماموم. مثلاً یک میلیون رکوع ماموم، به یک رکوع امام برابری نمی‌کند.

برای جمع
عمل جمع عبارت از اعمال آزاد
نماز جماعت نماد است عمل جمعی است
قواعد نماز جماعت
نماز از عمل جمعی است
(صام) .. تعلیم بر

از یک کار احکامی ساده می‌توان استفاده کرد و آن کار را در یادگیری بحث قواعد امت سازی قرار داد لذا می‌خواهیم همین کار را انجام بدهیم.

هر عملی حداقل ۳ مولفه یا ۵ مولفه دارد. شروع، اتمام، وسط؛ که همین وسط به ۳ مولفه قسمت می‌شود. پس احکام جماعت را می‌توان به پنج دسته کلی تفکیک کرد. بخش اول مربوط به شروع است مثلا شما نمی‌توانید امام جماعتتان را غیر عادل انتخاب کنید. این مربوط به شروع است. شما نمی‌توانید بدون همه قوانین مربوط به نماز، نماز جماعت را شروع کنید.

در عمل جمعی اگر بخواهد امت ساخته شود دو سری عمل خواهیم داشت. امام و ماموم.



امام می‌خواهد شروع کند، اگر امام اذان و اقامه را شروع کرد از ماموم اذان و اقامه ساقط می‌شود. این شروع ندارد دیگر. البته اگر بخواهیم مدل سوره عادیات پیش برویم، باید پنج تایی انجام بدهیم.

عادیات: شروع

موریات: بعد از شروع

مغیرات صبحا: وسط کار

اثرن به نقعا: نزدیک به انتها

فوسطن به جمعا: انتها

نماز جماعت، مدرسه‌ای برای امت‌سازی است؛ عمل است، هم عمل اجتماعی، هم عمل اجتماع. بواسطه هر کدام از این دسته احکامی بر آن بار می‌شود. خود نماز جماعت، شروعی دارد که می‌شود عمل، استمراری دارد که می‌شود عمل اجتماعی، و انتهایی دارد که می‌شود عمل جمع. این یک بلوغ دارد یعنی وقتی کسی نماز جماعت می‌خواند سه تا قصد و حالت بر او عارض یا حاصل شود. عملی را انجام داده است که فردی بوده است و لازم نیست دوباره

آن را انجام دهد. نماز جمعه را دو رکعتی می‌خوانید و دوباره نماز ظهر را نمی‌خوانید. این عمل اجتماعی است و دیگر فردی نیست. یعنی دیگران متوجه می‌شوند و بر روی آنها اثر می‌گذارد و عمل جمع است یعنی خودش یک عمل است. نماز جماعت اقامه شد یعنی این جماعت نماز خواندند. عمل جمع یعنی جمع عمل می‌کند. عمل مربوط به جمع می‌شود.

نماز در حین جنگ از مدل عمل جمعی استفاده می‌کند و اعمال را به صورت پازلی به هم وصل می‌کند. روایت‌های نماز خوف نیز جالب است.

انسان اگر این سیر را خوب طی کند، می‌تواند استفاده بهتری از یک عمل‌اش داشته باشد.

نماز نماد ذکر است و خودش، غایت است. آیات مربوط به حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) در قرآن زیاد است.

نماز جماعت در امت‌سازی هم تبیین و تمرین است و هم مانور و عملیات است. بیان رابطه امام و امت و حدودش در احکام نماز جماعت آمده است. اگر امام قبله را اشتباه ایستاد، ماموم باید تذکر بدهد. نمی‌شود گفت که امام مطلقاً امام است بدون چهارچوب، مطلق بودن ولایت فقیه به معنای خارج بودن از چهارچوب نیست. امام در چهارچوب تقوا و عدالت است. مطلق یعنی در برابر قانون اساسی مقید است اما در چهارچوب احکام شرع است. اگر علم ناکافی باشد دیگر ولی نیست.

سه مولفه اصلی نماز، جماعت، بیت یا زمین یا مسجد. هر جایی که نماز جماعت اقامه شود، می‌شود مسجد. نمادی برای نماز جماعت می‌شود. در مسجد هم گرایشی و خواندن نماز با هم موضوعیت دارد.

از بدبختی‌های ما این است که امام‌های ما رودربایسی می‌کنند! باید هر کس که به مقام امامت در جامعه خودش می‌رسد، تواضع نکند و اعلام کند.

اصل هر نمازی که می‌خوانید باید بدانید که امام هستید. یعنی در نماز فردی اصل بر امام بودن خود فرد است که قبلاً بحث شد. شما امامید اما امام بالاتر نیز دارید.

نماز جماعت دلیلی بر امت‌سازی است. نماز جماعت آموزش شیوه‌های امت‌سازی است و نماد امامت امت است. احکام امت را هم می‌گوید و این خیلی با شکوه است و مدرسه باشکوهی است. مسجد محل اجتماع امت است.

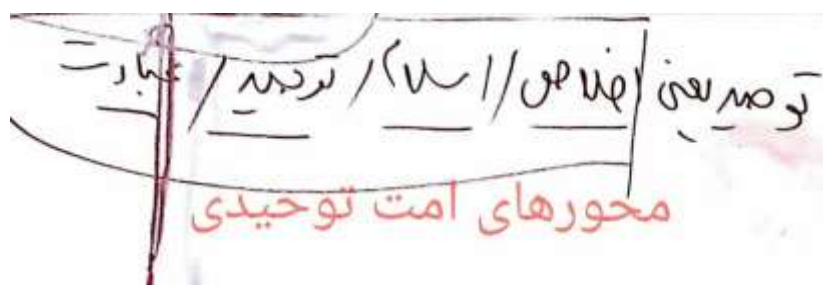
هرچقدر هم باورهای امام تقویت شود، بر روی باورهای امام بیشتر اثر دارد. در واقع امام عضوی از امت می شود که بیشترین تاثیر را بر روی امتش دارد و امت پذیرنده امام می شود. نماز جماعت به عنوان گواه در امت سازی است.

«عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: مَنْ تَرَكَ الْجَمَاعَةَ رَغْبَةً عَنْهَا وَعَنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ»^۱.

بی میلی نسبت به نمازجماعت یا به این دلیل است که فرد کار دارد و نمی رود یا می گوید که تا به حال به این موضوع فکر نکرده ام.. که این هم باز نشانه بی رغبتی نیست و یا اینکه می گوید من اصلاً خوشم نمی آید.. که این خوب نیست.

«عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ^۲ عَنِ الرَّضَا (عليه السلام) قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ لِنَلَّا يَكُونَ الْإِخْلَاصُ وَ التَّوْحِيدُ وَ الْإِسْلَامُ وَ الْعِبَادَةُ لِلَّهِ إِلَّا ظَاهِرًا مَكْشُوفًا مَشْهُورًا لِأَنَّ فِي إِظْهَارِهِ حُجَّةٌ عَلَى أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْعَرَبِ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ لِيَكُونَ الْمُنَافِقُ وَ الْمُسْتَخْفُ مُؤَدِّيًا لِمَا أَقْرَبَ بِهِ يُظْهِرُ الْإِسْلَامَ وَ الْمُرَاقَبَةَ وَ لِيَكُونَ شَهَادَاتُ النَّاسِ بِالْإِسْلَامِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ جَائِزَةً مُمَكِّنَةً مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْمُسَاعَدَةِ عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ الزَّجْرِ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^۳.

جماعت برای این تشکیل شده است که اخلاص، توحید، اسلام و عبادت برای خدا غلبه یابد. شبیه آنچه برای حجاب گفته شد که رویه جامعه را توجه به نماز ببیند. توحید یعنی اخلاص، اسلام، عبادت و توحید.



اخلاص یعنی فقط خدا. توحید یعنی وحدانیت خدا و یکپارچگی و هماهنگی و هم صدایی در خدا گفتن. اسلام یعنی بدون آسیب بودن و سلم بودن. عبادت یعنی عبد بودن.

^۱ وسائل الشیعة، ج ۸، ص: ۲۹۲

^۲ (۴) - یأتی فی الفائدة الأولى من الخاتمة برمز (ب).

^۳ وسائل الشیعة، ج ۸، ص: ۲۸۵

جامعه باید طوری باشد که فرد نفاق‌دار نتواند به مردم ضرر برساند. اگر بنا شد کارهای بزرگی انجام شود، بر مدار بُر و تقوا باشد و جلوی معاصی را در تما عالم بگیرند.. و راحت هم بتوانند بگیرند.

نوعاً اخباری که از امام رضا(علیه‌السلام) هست اخبار عللی و مناطی است. نوعاً ثواب نمی‌گویند بلکه محتوا است. روایت‌هایی که از پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) است نوعاً بر روی ثواب‌هاست.

نماز جماعت، آموزش شیوه‌های اُمت‌سازی است. ابتدا کم‌ترین نیاز را مطرح می‌کنند و انگیزه‌سازی می‌کند و بعد برای جماعت و سپس از صف‌بندی می‌گوید. ضرورت حفظ وحدت همراه با تدبیر را می‌گوید و امام جماعت را نماد اُمت می‌کند و به نقش امام توجه می‌دهد.

کم‌ترین نظام اُمت، دو نفر است. رجلیت توانی از انسان است که ظهور دارد مثل کاری که حضرت زینب(علیها‌السلام) یک تنه انجام دادند. این خاصیت مرد بودن است. نقش زن بودن نقش خفاست.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه‌السلام) يَقُولُ إِنَّ الْجُهَنِيَّ أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - إِنِّي أَكُونُ فِي الْبَادِيَةِ وَمَعِيَ أَهْلِي وَوُلْدِي وَغَلْمَتِي فَأُوذُّنُ وَأَقِيمُ وَأُصَلِّي بِهِمْ أَفَجَمَاعَةٌ نَحْنُ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّ الْغِلْمَةَ يَتَّبِعُونَ قَطْرَ السَّمَاءِ^٤ وَأَبْقَى أَنَا وَأَهْلِي وَوُلْدِي فَأُوذُّنُ وَأَقِيمُ وَأُصَلِّي بِهِمْ أَفَجَمَاعَةٌ نَحْنُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - فَإِنَّ وُلْدِي يَتَفَرَّقُونَ فِي الْمَاشِيَةِ فَأَبْقَى أَنَا وَأَهْلِي فَأُوذُّنُ وَأَقِيمُ وَأُصَلِّي بِهِمْ أَفَجَمَاعَةٌ نَحْنُ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَذْهَبُ فِي مَصْلَحَتِهَا فَأَبْقَى أَنَا وَوَلَدِي فَأُوذُّنُ وَأَقِيمُ وَأُصَلِّي أَفَجَمَاعَةٌ أَنَا فَقَالَ نَعَمْ الْمُؤْمِنُ وَوَحْدَهُ جَمَاعَةٌ»^٥.

این روایات در روایات‌های باوری ما نیست. منطقه احکام محدود است برای این روایت‌ها و این روایت‌ها در لایه احکام مانده و از منبع معرفتی خودش دور افتاده است. در حالیکه این روایت‌ها می‌تواند در لایه معرفتی جامعه قرار بگیرد. بالاخص جامعه‌ای که نیاز به تک تک این روایت‌ها دارد. این فرد در بادیه بوده است، ببینید که نظام ذهنی - اش چه بوده، به تعداد فکر نکرده بود بلکه به انواع آدم‌ها فکر کرده است.

روایت‌های انگیزه‌دهی دو دسته است؛ تشویقی و اندازی.

^٤ (٩) - فی المصدر - السحاب.

^٥ وسائل الشیعة، ج ٨، ص: ٢٩٦

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ وَالْاجْتِمَاعُ إِلَى الصَّلَاةِ لِكَيْ يُعْرَفَ مَنْ يُصَلِّي مِمَّنْ لَا يُصَلِّي وَ مَنْ يَحْفَظُ مَوَاقِيتَ الصَّلَاةِ مِمَّنْ يُضَيِّعُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُمْكِنَ أَحَدًا أَنْ يَشْهَدَ عَلَى أَحَدٍ بِالصَّلَاحِ لِأَنَّ مَنْ لَمْ يُصَلِّ فِي جَمَاعَةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ فَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُصَلِّ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ»^٦

این روایت جهت انگیزه‌دهی است. جماعت و اجتماع گذاشته شده است تا معلوم شود چه کسی نماز می‌خواند و چه کسی نمی‌خواند. چه کسی مراقب نماز اول وقت و چه کسی ضایع می‌کند. اگر چنین امکانی در جامعه نباشد، امکان شهادت وجود ندارد یعنی امکان امانت‌داری و فهم صالح بودن وجود ندارد. نماز جماعت شرط لازم است اما کافی نیست.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: هَمَّ رَسُولُ اللَّهِ ص بِإِحْرَاقِ قَوْمٍ فِي مَنَازِلِهِمْ كَانُوا يُصَلُّونَ فِي مَنَازِلِهِمْ وَ لَا يُصَلُّونَ الْجَمَاعَةَ فَأَتَاهُ رَجُلٌ أَعْمَى فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - إِنِّي ضَرِيرُ الْبَصَرِ وَ رَبَّمَا أَسْمَعُ النِّدَاءَ وَ لَا أَجِدُ مَنْ يَقُودُنِي إِلَى الْجَمَاعَةِ وَ الصَّلَاةِ مَعَكَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص شُدَّ مِنْ مَنَزِلِكَ إِلَى الْمَسْجِدِ حَبْلًا وَ اخْضُرِ الْجَمَاعَةَ»^٧

✓ خیلی از عبارتهایی که در روایات می‌آید و تهدیدی است باید در بستر نزول آن مطالعه شود. باید بینیم که تهدید را مردم چگونه برداشت می‌کنند. نباید فقط ظاهر الفاظ را نگاه کرد. خیلی از الفاظ و ادبیات بر اساس چیزی بوده که برای مردم آن زمان ملموس بوده است. از آتش زدن ممکن است تاکید را برداشت کرده باشند.

✓ خود این روایت‌ها قابل تامل است و به ما این تصویر را می‌دهد که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز رویکرد به نماز جماعت خیلی خوب نبوده است.

✓ در روایت‌های دیگر شبیه به همین هست و در آنها این موضوع را در مورد همسایگان مسجد گفته‌اند. در مورد همسایگان مسجد این موضوع به این معناست که همراهی نکردن همسایه‌ها ایجاد خطرهای مختلفی می‌کرده است و بحث حضور منافقین در آنجا بوده است و جنبه امنیتی داشته است. نماز جماعت فعال، دشمن را منزوی می‌کند.

✓ به هر حال همه این مطالب که گفته شد نشان دهنده این مطلب است که مسجد را محراب و محل حرب واقعی قرار می‌دهد.

^٦ وسائل الشیعة، ج ٨، ص: ٢٩٣

^٧ وسائل الشیعة، ج ٨، ص: ٢٩٣

دوستانی هستند که عازم سفر کربلا هستند. در مسجد الزهراء (علیهاالسلام) و گروه آقای رجبعلی شعاری انتخاب شده است و به رسم علم‌داری پرچمی تهیه شده است با عنوان «لسان امت طه کلام امّ اییها». قصد دارند، مروّجین کلام امّ اییها باشند و این کلام را به عنوان لسان امت طه مطرح کنند. این پرچم را آورده‌اند اینجا و خواستند که بگویند این سفر را به نیابت از همه می‌روند.

در مورد اربعین می‌گوییم هر کسی می‌تواند برود و هر کسی نمی‌تواند برود باید دلش آنجا باشد. زیرا زیارت اربعین زیارت امّت و منسک امّت است. کسی بدون عذر نمی‌تواند نرود. کسی هم که عذر دارد باید حتما دلش آنجا باشد. هر کسی نتوانست برود، کارهایی انجام بدهد که در راستای زیارت اربعین باشد. کسانی که نمی‌روند می‌توانند کارهای مهمی انجام دهند. چندتا کار پیشنهادی برای کسانی که نمی‌روند:

یک هفته‌ای را به عنوان اربعین فرصت پیدا می‌کنند تا یک کار اجتماعی انجام دهند. مثلا اگر بتوانند برای روز اربعین مثلا پیش همایشی برای سوره عادیات بگذارند. این که آدم‌ها توفیق بودن در جایی را ندارند، باید توفیق حضور در جای دیگری را فراهم کنند. فکر کنید در اربعین هستید و به ازای ۱۲۰ ساعتی که زائرین پیاده‌روی می‌کنند، نذر فرهنگی کنید. حالا هرچند ساعتش را که می‌توانید. کلیپ درست کنید، متن بنویسید، پژوهش کنید، مقاله بنویسید و .. هر کسی به طور خودجوش کار کند. این‌ها موقعیت خوبی است و سرنوشت ما را با کسانی که در راه‌پیمایی هستند، گره می‌زند. این راه‌پیمایی خیلی مهم است و جزء با شکوه‌ترین راه‌پیمایی‌های منسکی عالم است و خیلی باید دامنه داشته شود.

کسی نباید این را تخریب کند. چه آنهایی که می‌روند خدا اجرشان بدهد و چه آنهایی که این حرکت را پاس می‌دارند. رفتن در اربعین خیلی راحت است. به قصد راه‌پیمایی رفتن مهم است. سفر رفتن را سخت نکنید. بروید و آن را تبدیل به سفر سختی نکنید. جا برای سکنی گزیدن نیست. ساده کنید تا بتوانید بروید. راه‌پیمایی و منسک اربعین، افراد را در فضای خاصی قرار می‌دهد. حواشی هم زیاد دارد که می‌تواند باعث حواس‌پرتی شود. اگر فرد به عنوان راه‌پیمایی برود، همه سختی‌ها قابل تحمل می‌شود. یکی از اتفاقات مهم در این منسک ایجاد روحیه جهادی است. اگر کسانی که به مباحث امّت واقف‌تر هستند، این تبیین را ایجاد کنند که این فضا تبدیل به جهاد شود و تبدیل به

تفریح گاه نشود، بسیار اهمیت دارد. مانور جهادی است و زن و مرد در این داستان فرقی با هم ندارند. اگر محدودیت بچه وجود دارد، می شود که یک بار خانم برود و یک بار آقا.

در روایات مطالب مهمی در صف بندی آمده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ خَلْفِي كَمَا أَرَاكُمْ مِنْ قُدَامِي وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ لَا تُخَالِفُوا^۸ فَيُخَالِفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^۹

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مأمومین فرمود: صف های خود را راست و درست کنید که من شما را از پشت سر خود چنان می بینم که از پیش روی و مقابل خویش می بینم، و با یک دیگر در ترتیب مخالفت نکنید که خداوند در میان دلهای شما مخالفت و دوگانگی اندازد».

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عین این روایت مختصات صف را بیان می کنند. از پشت و جلو و دو طرف بسته می شود. صف یعنی مختصات فرد از جلو و عقب و دو طرف. صف یعنی مختصات فرد در جمع که نسبت به جلو و عقب و دو طرف تعریف می شود و می گویند باید مراقب باشید و بی اعتنا نباشید. تخالف حالتی است بین دو طرف که فرد را به شک و تردید می اندازد. یعنی دچار آمد و شد می شوند و بده و بستان برای کاری که موجب می شود کار یا به بدی انجام شود یا با تاخیر صورت گیرد. نوعا صفوف به خاطر تخالف بهم می ریزد. اسم این تخالف در فارسی می - شود تعارف. الان که آمدی، در صف جماعت باید یک نفر برود جلو بایستد و امام شود، حتی نباید تعارف هم بکند. صف اول نوعا صف های خطرناکی بوده است در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) احتمال ترور بوده است. اگر کسی با این عنوان جلو برود، حتما به او ثواب جهاد را می دهند. این نماز دشمن شکن است.

«عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: أَفْضَلُ الصُّفُوفِ أَوْلَاهَا وَ أَفْضَلُ أَوْلَاهَا مَا دَنَا مِنَ الْإِمَامِ»^{۱۰}

^۸ (۵).) احتمال آن یكون المراد لا تخالفوا في موضع القدم في الصف حتى يكون الصف مستقيما، أو لا تنازعوا في التقدّم و التأخر في الصفوف (سلطان) و احتمال آن یكون المراد ان لا تجعلوا صفوفكم غير متساوية لم ينقص بعضه عن بعض كما قال الفاضل التفرشي.

^۹ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص: ۳۸۵

^{۱۰} وسائل الشیعة، ج ۸، ص: ۳۰۵

حفظ وحدت همراه با تدبیر:

«عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ».^{۱۱}

در این خصوص روایات زیادی داریم که اغلب روایت خواندن نماز با اهل تسنن را جایز می‌دانند. حتی برخی روایات بسیار تاکید دارد.

«عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ لَنَا إِمَامًا مُخَالِفًا - وَهُوَ يُبْغِضُ أَصْحَابَنَا كُلَّهُمْ فَقَالَ مَا عَلَيْكَ مِنْ قَوْلِهِ وَاللَّهِ لَئِنْ كُنْتَ صَادِقًا لَأَنْتَ أَحَقُّ بِالْمَسْجِدِ مِنْهُ فَكُنْ أَوَّلَ دَاخِلٍ وَآخِرَ خَارِجٍ وَأَحْسِنْ خُلُقَكَ مَعَ النَّاسِ وَقُلْ خَيْرًا».^{۱۲}

با مردم به گونه‌ای باش که آنها تو را به خوبی بشناسند و در جایی تو امام آنها شوی. مثلاً جایی می‌روی اما امام جماعت را لایق نمی‌دانی... پس کاری کن و طوری به خوبی شناخته شو که تو امام شوی، و البته این به طور طبیعی اتفاق می‌افتد. موضوع خیلی جالبی است. جاهای مختلف می‌رویم که می‌گویند مثلاً استاد این کلاس خوب نیست.. کسی که عالم‌تر است و به حق است به آن فرد، احق‌تر است. توصیه شده است با اهل تسنن نماز بخوان و خوب باش، آنها به طور طبیعی تو را امام خواهند کرد.

«عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُنَاكَحَتِهِمْ وَالصَّلَاةِ خَلْفَهُمْ فَقَالَ هَذَا أَمْرٌ شَدِيدٌ لَنْ تَسْتَطِيعُوا ذَاكَ قَدْ أَنْكَحَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَصَلَّى عَلَيَّ (عليه السلام) وَرَأَاهُمْ».^{۱۳}

صبر می‌خواهد این کار و در طاقت هر کسی نیست. شما نمی‌توانید... اگر توانستید چنین کنید.

امام علی (عليه السلام) هیچ بعدی نداشت که بعد از رسول (صلى الله عليه وآله) پشت سر خلفا نماز می‌خواند. خیلی سخت است و امری شدید است و استطاعت می‌خواهد. نکاح‌ها را رسول (صلى الله عليه وآله) کرد؛ نکاح‌هایی که از هر زهری زهرتر بود و نمازها را علی خواند که از هر زهری زهرتر بود. ولی چون امت است، انجام دادند. این‌ها خیلی درس آموز است. اگر عالمی، باش، اگر مجتهدی، باش، بالاتر از علی (عليه السلام) که نیستی! که هر چه می‌شود

^{۱۱} وسائل الشیعة، ج ۸، ص: ۲۹۹

^{۱۲} وسائل الشیعة، ج ۸، ص: ۳۰۰

^{۱۳} (۶) - فی المصدر - إن.

^{۱۴} وسائل الشیعة، ج ۸، ص: ۳۰۱

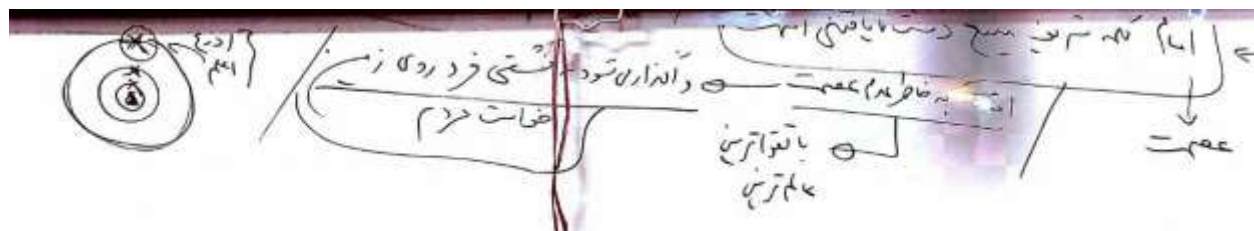
ولی فقیه عادل را کنار می گذاری.. هر چه که باشد، او هم مثل فلان و فلان که نیست! این روایت چرا نباید در نظام فکری تشیع جاری شود؟!

اگر جایی در جمع مخالف بودن، باعث قتل شود، دیگر در آن جمع بودن، جایز نیست.

روایت هایی در مورد تدبیر داشتن نیز داریم. برخی از فقها خیلی اهل وحدت هستند. حضرت امام مناظ اصلی شان بر روی وحدت است. مثلا در استفتائات می گویند اگر با اهل تسنن نماز می خوانی، نیازی به مهر نیست. البته همه فقها چنین نظری ندارند.

فکر کنید در جامعه اسلامی اهل تسنن را کسی نجس بداند یا لعن و سب خلفا را جایز بداند و مدام عید بگیرد و افتخار کند به تشیع! در این صورت با این روایت ها می خواهد چه کند؟! اگر وحدت گرا باشیم، آنها هم خیلی از کارها را انجام نمی دهند. امام جماعت، نماد امت است.

کلمه امام برای ما کلمه ای شریف، منیع و دست نیافتنی است. اهل تسنن برعکس شیعه با واژه امام به راحتی برخورد می کنند.



وقتی ما می گوئیم امام، مرحله ای از عصمت را قائل می شویم. دلیل آن را هم ارجاع می دهیم به کتاب هایمان. می گوئیم اداره امت را باید به معصوم سپرد. اگر معصوم نباشد، زندگی ها را خراب می کند. امام را مقارن با عصمت می دانیم. اگر بخواهیم ولایت فقیه بیاید، می گوئیم باید عصمت داشته باشد و در غیر این صورت به خاطر عدم حضور امام معصوم، به شقی ترین فرد واگذار می شود! می گوئیم چون امام معصوم نیست، امامت را باید به باتقواترین و عادل ترین سپرد. یا در نهایت به دموکراسی و خواست مردم واگذار می کنیم و این موضوع در همه کارهایمان جاری است. در هر جمعی به دنبال باتقواترین و عادل ترین باشیم. البته کسی که در دایره بزرگتری قرار می گیرد، سطح بالاتر و قلمرو بیشتری دارد. گویی در محله خودمان روحانی داریم که اتفاقا قاضی هم هست. پس امام

جماعت مسجد ما باید نسبت به محله واقف باشد، در این محله که می‌روی باید شهرت ایشان به علم و ورع باشد. جامعه به امام گرایش ندارد چون به امام جماعت‌های محله گرایش ندارد. چرا به امام جماعت‌ها گرایش ندارد؟ چون جامعه، مسجد ندارد. در محله‌ها امام جماعت مطرح نیستند. اگر مطرح بود، وقتی مردم مشکل پیدا می‌کردند به سراغ امام جماعت می‌رفتند چون او اعلم است و مصلح به علوم. دریغ از اینکه حتی امام جماعتی قبل از نماز بیاید و پاسخگوی مسائل شرعی باشد! چنین جامعه‌ای، ولایت گرا نمی‌شود. این محله، یتیم است. با فرهنگ‌سرا زدن، یتیم سالاری راه انداخته‌اید.. در تهران هر دو سه محله‌ای باید حوزه علمیه می‌داشت. این است که اگر کلمه امام را معادل کلمه‌ای شریف و منیع بینیم آن هم بخاطر عصمت داشتن، او را دور می‌بینیم. نباید امام را دور بینیم چون امام نزدیک توست. اگر نتوانم مفهوم امام را نزدیک کنم، نمی‌توانم مفهوم خدا را برای بچه‌ام نزدیک کنم. بخاطر این خیلی مهم می‌شود که نباید از مفهوم امامت دور شد. در این بحث اصلاً بحث عصمت ندارید. شرایط امام را در جلسه قبل بررسی کردیم.

توجه به نقش امام

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ فَقَالَ لَا إِنَّ الْإِمَامَ ضَامِنٌ لِلْقِرَاءَةِ وَكَيْسَ يَضْمَنُ الْإِمَامُ صَلَاةَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَلْفِهِ إِنَّمَا يَضْمَنُ الْقِرَاءَةَ»^{۱۵}

وقتی نظام هدایت و ولایت درست می‌کنید، در این نظام اعلم و اتقی بالا می‌آید و مطرح می‌شود و امر به معروف و نهی از منکر یعنی امر به حاکمیت اعلم و اتقی، و معروف‌تر از این در عالم وجود ندارد. از مساجد باید شروع کرد. آدم‌ها برای علم آمده‌اند، برای اتقی آمده‌اند. گاهی باید علم و تقوای افراد را به رخ کشید. ما داریم شعار ولایت فقیه می‌دهیم. ما از روی نظام و ساختار، ولایت فقیه را نپذیرفته‌ایم.. چون مردم ما طبعاً ولایت دوست هستند، آن را پذیرفته‌اند و اینجا می‌توان به عظمت مردم و پاک سرشتی مردم پی برد.

نماز جمعه بحثش با نماز جماعت قدری متفاوت است. آنچه تا الان گفتیم در باب شکل‌گیری امت است اما نماز جمعه بحثش در استقرار امت است. اعتکاف‌ها، اعیاد و... بعد از تثبیت امت است.

^{۱۵} من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۳۷۸

«رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: يُبْغَى لِلْإِمَامِ أَنْ يَكُونَ صَلَاتُهُ عَلَى صَلَاةٍ أَوْعَفٍ مِنْ خَلْفِهِ»^{۱۶}

اسحاق بن عمار از امام صادق (عليه السلام) روایت کرده است که فرمود: امام را سزاوار آن است که نمازش متناسب با حال ضعیف‌ترین کسی که پشت سر او است، باشد. (یعنی سبک بجا آورد و طولانی نسازد مگر اینکه پشت سر او افرادی باشند که همه توانائی تحمل نماز طولانی را داشته باشند).

در تشکیل جمع‌ها ضعیف‌ترها را هم در نظر بگیرید. کسانی که قوی‌تر هستند، باید حلم به خرج دهند.

«كَانَ مُعَاذُ يَوْمَ فِي مَسْجِدٍ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَيُطِيلُ الْقِرَاءَةَ وَ أَنَّهُ مَرَّ بِهِ رَجُلٌ فَافْتَتَحَ سُورَةَ طَوِيلَةً فَقَرَأَ الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ وَ صَلَّى ثُمَّ رَكِبَ رَا حِلَّتَهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ص فَبَعَثَ إِلَى مُعَاذٍ فَقَالَ يَا مُعَاذُ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ فَتَانًا^{۱۷} عَلَيْكَ بِالشَّمْسِ وَ ضُحَيْهَا وَ ذَوَاتِهَا»^{۱۸}

در زمان رسول خدا (صلى الله عليه وآله) معاذ بن جبل در مسجدی امامت می‌کرد و قرائت را طولانی می‌ساخت، اتفاقاً شخصی بر او گذشت و خواست با او نماز جماعت بخواند که معاذ شروع بخواندن سوره طولانی و بلندی کرد، آن شخص که وضع را چنین دید، قصد انفراد کرده و خود قرائت را خواند و نماز را به پایان رسانده و بر مرکب خویش نشست و رفت، این خبر به رسول خدا (صلى الله عليه وآله) رسید، شخصی را نزد معاذ فرستاد و فرمود: معاذ زنه‌ار از اینکه فتنه‌ساز باشی و کاری کنی که مردم نماز جماعت را ترک کنند! تو را سفارش می‌کنم که سوره‌های کوتاه مثل «والشَّمْسِ وَ ضُحَيْهَا» و امثال آن را بخوانی.

یک‌سری کارها را امام باید نسبت به امت انجام دهد و یک‌سری کارها را امت نسبت به امام.

«رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليه السلام) قَالَ: لَأُتْسَمِعَنَّ الْإِمَامَ دُعَاكَ خَلْفَهُ»^{۱۹}

ابو بصیر از امام باقر یا امام صادق (عليهما السلام) روایت کرده که فرمودند: دعائی را که پشت سر امام بعنوان مأموم می‌خوانی، چنان مکن که بگوش امام برسانی.

^{۱۶} من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص: ۳۹۰

^{۱۷} (۳). فتان من أبنية المبالغة في الفتنة ومنه الحديث «أفتان أنت يا معاذ». (النهاية).

^{۱۸} من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص: ۳۹۰

^{۱۹} (۵). يدل على كراهة أجهار المأموم بالدعوات.

لازم نیست وقتی پشت سر امام داری نماز می خوانی، امام دعای تو را بشنود. بعدها این ها را بخوانید، بسیار جالب هستند.

«رَوَى جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ عَنْهُ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ أَمَّ قَوْمًا عَلَى غَيْرِ وُضوءٍ فَأَنْصَرَفَ وَقَدَّمَ رَجُلًا وَلَمْ يَدْرِ الْمُقَدَّمُ^{۲۰} مَا صَلَّى الْإِمَامُ قَبْلَهُ قَالَ يُذَكِّرُهُ مَنْ خَلْفَهُ.»^{۲۱}

جمیل بن دراج از آن حضرت روایت کرده است در این مورد که:

شخصی بدون وضو امامت گروهی کند و وقتی متوجه شود از نماز خارج شود و مرد دیگری را بجای خود پیش اندازد و این شخص اخیر نداند امام قبلی چقدر از نماز را خوانده (و از کجا باید ادامه دهد)، تکلیف او چیست؟ آن حضرت فرمود: کسانی که پشت سر او هستند (مأمومین) او را متوجه می سازند و با اشاره به او می فهمانند.

فردی جلو ایستاد و دید وضو ندارد. همه قامت بسته بودند و دیدند امام جماعت نیست! فردی از بیرون آمده و نمی داند که آن ها در کدام رکعت بودند اما او را جلو فرستاد. او نباید تخالف کند و باید در حد ثانیه تصمیم بگیرد، حتی وقتی نمی داند که رکعت چندم است. احتمال وقوع چنین روایت هایی خیلی کم است.

پذیرش امام باید در چهارچوب شرع باشد.

«عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ سَبَقَهُ الْإِمَامُ بِرُكْعَةٍ ثُمَّ أَوْهَمَ الْإِمَامُ^{۲۲} فَصَلَّى حَمْسًا قَالَ يَقْضِي تِلْكَ الرُّكْعَةَ^{۲۳} وَلَا يَعْتَدُ بِوَهْمِ الْإِمَامِ.»^{۲۴ ۲۵}

حسن بن محبوب از جمیل بن صالح و او از سماعه و او از امام صادق (عليه السلام) روایت کرده است در مورد شخصی که امام یک رکعت پیش از او نماز کرده باشد و او به امام ملحق شود، و چون برای رکعت چهارم برمی خیزد امام به گمان افتد که یک رکعت باقیمانده است، پس امام نیز برخیزد (که در واقع رکعت پنجم امام

^{۲۰} (۲). أي الذي قدمه الامام.

^{۲۱} من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص: ۴۰۳

^{۲۲} (۲). الظاهر أن المعنى أن الرجل لما قام إلى رابعته توهم الامام أنه بقى عليه أيضا ركعة فأتى ركعة. (مراد).

^{۲۳} (۳). أي الرجل يأتي بتلك الركعة و به يتم صلاته و لا يضره بطلان صلاة الامام بها، و يمكن أن يراد بقضاء تلك الركعة اتيانه بها على قصد الانفراد و إذا اتم به مع علمه بانها خامسته فالظاهر حينئذ بطلان صلاته، أما إذا سها في ذلك احتمل صحتها. (مراد).

^{۲۴} (۴). يحتمل أن يكون المراد أنه لا يضره وهم الامام لو لا يقتدى به في الخامسة التي هي رابعته بل ينفرد. (سلطان).

^{۲۵} من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص: ۴۰۹

می‌شود) آیا این رکعت را می‌تواند به امام اقتدا کند در صورتی که رکعت پنجم امام است؟ آن حضرت (علیه‌السلام) فرمود: آن رکعت را با قصد انفراد بجا می‌آورد و اعتماد بسو امام نمی‌کند.

نمی‌شود نماز چهار رکعتی را امام پنج رکعتی بخواند.

محدودیت در امام شدن

«سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عليه‌السلام) عَنِ الْمَرْأَةِ تَوَمُّمِ النِّسَاءِ مَا حَدُّ رَفْعِ صَوْتِهَا بِالتَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ فَقَالَ قَدَرُ مَا تُسْمَعُ».^{۲۶}

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (علیهما‌السلام) سؤال کرد:

در مورد زنی که پیش‌نمازی زنان می‌کند چه اندازه صدایش را در تکبیر و قرائت بلند می‌کند؟ آن حضرت (علیه‌السلام) فرمود: مقداری که صدایش شنیده شود یا قابل شنیدن باشد.

خانم‌ها می‌توانند وقتی امام می‌شوند، صدایشان بلند شود. ممنوعیت زن در امام شدن به خاطر شرایط محیطی است.

نکات پایانی و نتیجه‌گیری

- انسان علاوه بر هویت فردی دارای هویتی جمعی است.
- در هویت جمعی خود لازم است برای مقصدی مشخص با دیگران هم‌مقصد شود و با هم‌گرایی با آنها راه را طی کند.
- خداوند رسیدن به برخی از مقاصد را تنها با فعال شدن هویت جمعی امکان‌پذیر کرده است.
- مقاصد کلان در زندگی انسان مانند اقامه دین، تنها با هویت جمعی امکان‌پذیر می‌گردد.
- فقدان هویت جمعی به معنای فقدان حیات اجتماعی و مهم‌ترین بخش‌های حیات در انسان است.
- برای احیای هویت اجتماعی لازم است هویت فردی احیا شود و هرکس به توان‌ها و استعداد‌های الهی خود پی‌برد و در صدد شکوفا کردن آن برآید.
- هرکسی توان‌های امی دارد که در آن توان‌ها از سایرین جلوتر است و می‌تواند آنها را از منافع آن توان‌ها بهره‌مند سازد.

^{۲۶} من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۴۰۵

- هرکسی در توان‌های بالفعل خود لازم است جلودار دیگران باشد و دیگران را برای دریافت آن توان‌ها و منافع آن بهره‌مند سازد.
- هرکسی در توان‌های بالفعل خود توان امامت دیگران را دارد و باید به آن اذعان داشته باشد. در عین حال باید کسانی را که در آن توان‌ها فعال‌ترند را بشناسد و در صدد رفع نواقص خود و شکوفاتر شدن آن توان‌ها باشد.
- روحیه امام بودن در عین مأموم بودن، روحیه‌ای است که می‌تواند امت را بسازد. نقص در هر یک، جامعه را به افراط و تفریط می‌کشاند.
- لازم است روحیه امام و مأموم بودن در نماز جماعت، در افراد مؤمن آموزش داده شود.
- گاهی بنا به مصالحی لازم است کسی که امام است خود را در حالت مأمومین قرار دهد. این وضعیت استضعافی است که باید از امت برداشته شود.
- ظلم و تعدی در جامعه از آنجایی شروع می‌شود که امامت جور و پیروی از امام جور، صورت پذیرد. امام جور امام نالایقی است که نباید امام باشد و عالم‌تر و باتقواتر از او برای جلوداری وجود داشته باشد.
- امامت جور با کنار کشیدن علماء و روی آمدن جاهلان اتفاق می‌افتد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات